

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/18



موضوع: تحقیق درباره مطهریت استحاله نسبت به متنجس  
آنچه به عنوان اشکال و یا تأمل در این رابطه گفته شده بود در بحث قبلی عنوان شد. ما حاصل آن تأمل این بود که در اعیان نجسه حکم متعلق است به صورت نوعیه و ماهیت معینه. اما در متنجسات حکم مربوط است به جنس عالی و هیولای اولی به اصطلاح. در وضعیت تبدل اگر تبدلی که معنای استحاله بود تبدل که صورت بگیرد می تواند صورت نوعیه را بدل کند به صورت نوعیه دیگر و موضوع نجاست منتفی بشود که طبق قاعده است و گفته شد. اما بعد متنجسات که موضوع حکم جنس عالی است که عبارت است از شیء یا جسم، آن شیء و جسم در همه متبدل ها وجود دارد، پس موضوع از بین نمی رود. موضوع که از بین نرود حکم تابع موضوع است، در استحاله حرف اصلی ما از لحاظ تحلیلی این بود که تبدل موضوع صورت می گیرد. تبدل موضوع که صورت نگیرد و موضوع محفوظ باشد، طبیعتاً حکم هم محفوظ خواهد بود که حکم تابع موضوع خودش است و با استحاله تطهیر در متنجسات حاصل نمی شود. این اشکال را فاضل هندی بیان کرده اند [1] و شیخ انصاری هم بحث می کند. [2]

نقد اشکال مربوط به عدم مطهریت استحاله نسبت به متنجس  
شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه این اشکال را ضمن ادله ردّ می کند. می فرماید: اولاً اجماع به طور مطلق در کلام فقهاء آمده است که در قلمرو اجماع تفکیک بین نجس و متنجس به چشم نمی خورد. این اجماعی است که این گستره را دارد چنانچه علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه این مطلب را بیان می کند، [3] اجماع بر مطهریت استحاله اطلاقاً، استحاله در مورد عین نجس باشد یا در مورد متنجس. و ثانیاً می فرماید: مرحوم وحید بهبهانی در کتاب مصابیح، دو کتاب مصابیح داریم که بسیار عالی هستند و مصابیح اند و هر دو تا مخطوط است، مصابیح الاحکام و مصابیح الظلام، مصابیح الاحکام کتاب سید بحر

العلوم اول است، نمی دانم قضاء و قدر الهی چه بوده است بعضی از افاضل اقدام هم کرده اند که چاپ کنند اما نشد. وحید بهبهانی در این کتاب فرموده است متنجسات در مسئله استحاله ملحق است به اعیان نجسه. الحاق متنجسات را به اعیان نجسه در مورد استحاله صریحاً بیان کرده است. دلیل دوم که شیخ انصاری می فرماید: اینجا ما می توانیم به اولویت تمسک بکنیم. در صورتی که استحاله بتواند اعیان نجسه را تطهیر بکند متنجسات را به طریق اولی می تواند تطهیر بکند. اولویت هم یک قسم بیشتر ندارد اولویت فقط اولویت قطعی است.

#### فرق بین اولویت و فحوا

فرق بین اولویت و فحوا این است که فحوا در کلام است و اولویت حکم عقلی است، از درجه پایین به درجه عالی ارتقاء می کند. این فرقی بود که گفته شده بود. این فرق را هم از کلام فقیه همدانی نقل کردیم. بنابراین اولویت یک قسم است و آن قیاس است که می گویند چند قسم است، اولویت معتبر یک قسم بیشتر نیست و فقط اولویت قطعی است. اولویت قطعی فحواست. فرقی که می گوییم محققین و مدققین گفته است و الا تسامحاً این دو تا در عوض هم دیگر بکار می رود. فحوا در عوض اولویت و اولویت در عوض فحوا. اما اولویت قطعی اگر شیء نجس به وسیله استحاله پاک بشود، متنجس به طریق اولی. دلیل سوم شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: بعد از تبدل که ملاحظه بکنیم این متنجسی که الان تبدیل شده است، می بینیم این شیء ای که متنجس بود و الان به وسیله استحاله تبدیل شد به شیء دیگر، در این فرض ما دلیلی درباره نجاست این شیء دوم از لحاظ شرعی در اختیار نداریم. عدم دلیل بر نجاست اعلام می شود. و شک در شمول دلیل اولی حداقل به عنوان شبهه مصداقیه، عدم دلیل برای ما کافی است. دلیل که برای نجاست نداشتیم قاعده طهارت آماده است.

#### دلیل چهارم

دلیل چهارمی که ارائه می کند از این قرار است که روی این دلیل سیدنا الاستاد هم از کلام شیخ انصاری این دلیل را آورده است، می فرماید: خلاصه کلام شیخ انصاری این است یعنی دلیل چهارمش را آورده است که عبارت است از عدم احراز موضوع برای متنجسات. به این معنا که ادعایتان این بود و بنیاد کارتان این بود که موضوع که متنجسات جنس عالی باشد. و ما این دلیلی نداریم از سوی شرع. از قرینه «کلما أصابه» یا «فلیغسل ما أصابه» شیئیت را گرفته اید، این یک دلالت واضحی ندارد بر اینکه منظور از ما شیء به معنای جنس عالی است بلکه می توانیم بگوییم براساس تتبع و تطبیق این ما که شیء می شود ترجمه اش، عنوان مشیر است به صور نوعیه. مائی که مصداقش است فرش. عنوان مشیر است به صور نوعیه و آن صور نوعیه بعد از استحاله تبدیل پیدا می کند. موضوع عوض می شود، موضوع که عوض شد براساس قاعده ای که گفتیم انتفاء حکم براساس انتفاء موضوع یک مطلب قطعی و بلا اشکال است.

دلیل پنجم روایت معتبره حسن بن محبوب

دلیل پنجم که گفته می شود به این دلیل هم تمسک شده است، و آن عبارت از این است که ما در روایت معتبره حسن بن محبوب که دیروز خواندیم آمده بود جصی که آلوده بشود و ترکیب پیدا کند با عظام موتی، استخوان های میته پس از پخته شدن و گچ شدن پاک می شود. **ان الماء و النار قد طهرا**، آب و آتش پاک می کند. با یک دقت کوتاهی می بینیم که اینجا عین نجس تنها نیست متنجس هم است. کل آن گچ که استخوان موتی نیست قسمتی مواد معدنی پاک است، با استخوان موتی در حالت مرطوبیت اصابه کرده و متنجس شده. پس روایت که گفت پاک می شود با استحاله، هم عین نجس که استخوان موتی بود و هم آن قسمت از مواد معدنی که به استخوان موتی اصابت کرده بود و متنجس شده بود. این حدیث هم دلالت کند بر مطلوب.

سوال:

پاسخ: استخوان ریزه از موش که عین نجس است، در همان عملیاتی که گچ را می پزند، در همان کوره ای که گچ را می پزند آن استخوان ریزه در داخل مواد معدنی گچ که داغ کرده و آتش گرفته و پخته شده الان صورت استخوانی اش نیست، صورت گچ است این می شود استحاله. گچ متضمن خاکستر نیست، گچ موادی که همراه آن است، پس از پخته شدن می شود جزء مواد و جزء اجزاء گچ. گفته اند روایت دلالتش کامل است اشکال به روایت که اجمال دارد

البته در دلالت روایت اشکالی شده است که عمده ترین اشکال این است که این حدیث «**ان الماء و النار قد طهرا**» به تعبیر شیخ انصاری استقامت ندارد، صاف نیست و ناهموار است، خطر اجمال دارد، لذا می شود مجمل و قابل استناد نخواهد بود. دیروز گفتیم ما به استحاله کار داریم، در صورتی که ما خود استحاله را هدف گیری بکنیم عاملش آب است یا آتش است، هرچه است، به آن کار نداریم ما فقط خود استحاله را کار داریم، تبدل ماهیتی. در نتیجه می دانیم استحاله صورت گرفته و مطهر است. بنابراین این مقدار دلالت از این حدیث استفاده می شود و برای ما کافی است. این ردودی بود که شیخ انصاری فرمودند که کامل شد و گفتیم اشکالی نیست.

این ادله خالی از اشکال نیست

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه همین مسئله را بحث می کند، می فرماید: این ادله ای که گفته شده است خالی از اشکال نیست. درباره روایت که آن اشکال را فرمودند و درباره اجماع که نظر ایشان را می دانید و بقیه ادله ای که داشتند یا شاکله اجمال دارد و یا شاکله مصادره دارد. مدعای ما این است که الحاق مشکل است. مطلب با این ادله ثابت نمی شود. لذا می فرماید: و اما دلیل اصلی ما در جواب این است که ما در این رابطه دو تا دلیل بیشتر نداریم که به وسیله آن دو دلیل نجاست را ثابت کنیم که اگر آن دلیل کارایی نداشت نجاست ثابت نمی شود. دلیل اول اطلاق یا به تعبیر دلیل الحکم، دلیل دوم هم استصحاب. دلیل اول می گوید همان نجاستی که نسبت به متنجس بود همان حکم ادامه دارد و منقرض نشده است. اما استصحاب می گوید که ما در مورد متنجسی که یقین داشتیم متنجس است الان آتش گرفت و سوخت، قیافه اش عوض شد شک می کنیم که نجاستش

باقی است یا باقی نیست استصحاب می کنیم. با این دو دلیل داشته باشیم و الا راهی برای اثبات نجات نداریم. هر دو دلیل قابل التزام نیست. اما دلیل اول که اطلاق حکم باشد و اطلا. نص باشد، این دلیل این موردی را که الان تغییری در وصف نیست، تغییر در ماهیت نیست. استحاله شده، فرش شده است خاک، گچ را ایشان قبول ندارد که آن مثال است، جایی که شک در استحاله کنیم یا موارد استحاله که یکی از جاهایش گچ است. مثلاً فرش متنجس بود الان شد تراب یا خاکستر. اگر می خواهید استصحاب کنید که موضوع باقی نیست، موضوع اولی فرش متنجس بود و الان فرشی نیست و تراب است، استصحاب زمینه ندارد، موضوع منتفی شده است. اما اگر به دلیل اجتهادی تمسک کنید که به دلیل حکم که بگویید حکم نجاست درباره فرش بود متنجس، درباره تراب هم است که آن دلیل انصراف داشت به فرش و شامل تراب قطعاً نمی شود و ما در این رابطه اصلاً شک نمی کنیم. بر فرض که شک بکنیم می شود شبهه مصداقیه. بنابراین دلیل اصلی ما درباره مطهریت استحاله نسبت به اعیان نجسه و متنجسات همین است که بعد از استحاله دلیلی بر نجاست نداریم. دلیل بر نجاست که نداشتیم، قاعده طهارت جاری می شود. و در آخر به طور خلاصه می فرماید: خلاصه مطلب این است که در استحاله فرق بین اعیان نجسه و متنجسات وجود ندارد. [4]

#### اما تحقیق

اما تحقیق این است که هرچند در متن که مراجعه کردیم و دیدیم فرموده بودند در استحاله اعیان نجس که درست است بلکه متنجسات هم همین است. فانها تطهر النجس بل و المتنجس، چرا بل آورد؟ این بل و المتنجس اشاره است به این اشکالی که گفته شده بود. این همه بحث کردیم در ضمن این یک کلمه گنجا شده بود. «بل و المتنجس» یعنی استحاله همان طور که اعیان نجسه را شامل می شود نسبت به متنجسات همان اثر را خواهد داشت. فتوا هم این است و درست است. اما تحقیق در استدلال این است که این اشکال از اساس قابل التزام نیست. برای اینکه ما در این بحث رفتیم به سمت بحث عقلی فلسفی، وارد مقولات فلسفی شدیم. ماهیت معینه و صورت نوعیه، جنس عالی که عبارت است از شئ و جسم، اینها هم مصطلحات فلسفی است و برای متنجس که موضوع درست کردید با دقت فلسفی که شئ، این دقت فلسفی را عرف قبول نمی کند. اگر برای عرف بگویید که فرش با تراب پس از تبدل ماهیتی یک چیز است باید مضحک باشد یا باعث تعجب بشود. ما تا حالا چنین چیزی را فکر نمی کردیم که فرش و تراب دارای یک جنس عالی یعنی یک حقیقت و یعنی دارای یک ماهیت، آن را با یک شکل فلسفی در عین حال نه واضح، صورت نوعیه تا حدودی واضح است، برای این متنجس جنس عالی را بیاورید و موضوع درست کنید، یکی از آن دقت های فلسفی نسبتاً عمیقی می خواهد. اصلاً برای اینگونه دقت ها در فقه راهی نیست، لذا فهم فقهی و فهم فقهای و فهم عرف متشرع می گوید اولویت، این اولویت بنابر این است که در عرف این است که شئ نجسی که عین نجس است اگر به وسیله استحاله پاک بشود متنجس به طریق اولی. شما موضوع را فلسفی و جنس عالی درست نکنید، به خود آن نجس توجه کنید، به واقعیتی که عرف هم می فهمد.

تحلیل عقلی اصولی هم این مقدار را درک می کند. خود آن نجسی که عین نجس بود قابل درک است برای عرف و آن نجسی که در متنجس بود که نفوذ کرده بود بعد خود متنجس منجس است، اینها را عرف می فهمد. بعد از استحاله اثری از عین نجس در کار نیست، نه از نجاست و تنجیس متنجسی که آن دو تا واسطه می خورد. اولویت قطعی است، مطابق فهم عرف است که عین نجس که با استحاله پاک بشود متنجس به طریق اولی پاک می شود، در این اولویت هیچ شک نداریم. و موضوع را جنس عالی درست بکنید یک دقت فلسفی است. موضوع جنس عالی نیست، موضوع همان شیء موجود است. براساس فهم عرف موضوع شیء الموجود متنجس است آن شیء الموجود متنجس از خود ماهیت موجوده است و بعد از استحاله آن ماهیت موجوده از بین می رود. این موضوع قابل فهم و درک است که اشکال و ابهامی در کار نیست. این مسئله کامل شد.

#### مثالهایی در استحاله

بعد از این مثال هایی زده شده است که در این مثال ها جایی برای بحث وجود ندارد. اگر در این مثال ها که چند تا مثال آمده «کالعذره تصیر ترابا و الخشبه المتنجه اذا صارت رمادا و البول أو الماء المتنجس بخارا و الكلب ملحا و هكذا کالنفطه تصیر حیوانا و الطعام النجس جزءا من الحيوان»، حیوان مثل گوسفند یک شیء نجسی را می خورد جزاءش می شود دیگر آن شیء متنجس و آن عذره نیست گوشت حیوان است. اینها مثال هایی بود. در همه این مثال ها اگر خدشه کردید دست تان باز است، و اگر فتوای سید را در این مثال ها قبول نکردید هیچ مشکلی ندارد، چون مثال جزء امور مربوط به موضوعات است، موضوعات کار فقیه نیست، کار عرف است، فقیه ممنوع الورد نیست، اما فقیه مرجع نیست در موضوعات. اما عنوان دیگری که در ادامه بیان می شود تبدل اوصاف و تفرق اجزاء فلا اعتبار بهما. استحاله و تبدل و تغییر و تغییر ماهوی که تبدل است، تغییر در اوصاف اصطلاحات شرح بدهیم. عنوان فرمودند که اگر تبدل در اوصاف بیاید مثلا چوب بشود نیمه سوخته، یک چوبی که در اجاق گذاشتید خاکستر نشد، ظاهر امر این است که محکوم به نجاست است. به وادی استصحاب در شبهه مفهومی که استصحاب در شبهه مفهومی را شرح بدهیم ان شاء الله برای جلسه بعدی.

[1] کشف اللثام، فاضل هندی، ج 1، ص 470.

[2] کتاب طهارت، شیخ انصاری، ج 5، ص 292 تا 295.

[3] التذکره، علامه حلی، ج 1، ص 79 و 80.

[4] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 148.